

ا معرفی کتاب «من زنده‌ام»

آزادی واقعی



- عنوان: **من زنده‌ام**
- نویسنده: **آزاده میرشکاک، معصومه آباد**
- ناشر: **انتشارات بروج**
- تعداد صفحات: **۵۶۴**
- توضیحات:

«من زنده‌ام» فقط خاطرات یک اسیر جنگی نیست؛ کتابی است درباره مقاومت، ایمان، دوستی و قدرت انسان برای دوباره ایستادن.

گاهی زنده ماندن، خودش بزرگ‌ترین پیروزی است؛
آن‌هم برای اسیری که هر روز سخت‌ترین اتفاقات را می‌بیند.
«من زنده‌ام» خاطرات معصومه آباد است؛ دختری
هفده‌ساله که در روزهای آغاز جنگ ایران و عراق به اسارت
نیروهای عراقی درآمد و به‌ترین روزهای نوجوانی و
جوانی‌اش را در اردوگاه‌های اسارت گذراند.

داستان کتاب

این کتاب پس از انتشار خیلی زود به یکی از
پرخواننده‌ترین خاطرات دفاع مقدس تبدیل شد؛ چون
قصه‌ای را تعریف می‌کند که کمتر کسی آن را شنیده بود؛
قصه اسارت چند دختر نوجوان در دل جنگ.
معصومه آباد درست مثل خیلی از نوجوان‌ها آرزو دارد،

درس می‌خواند، خانواده‌اش را دوست دارد و برای آینده برنامه دارد؛ اما جنگ، همه این برنامه‌ها را ناگهان تغییر می‌دهد. در میان آشوب روزهای نخست حمله عراق، او همراه سه دختر دیگر اسیر می‌شود؛ اتفاقی که زندگی‌اش را وارد مسیری می‌کند که حتی تصورش هم سخت است.

بخش زیادی از کتاب درباره روزهای اسارت است؛ روزهایی که فقط مسئله زندانی شدن نبود. دوری از خانواده، بی‌خبری از سرنوشت عزیزان، بازجویی‌ها، شرایط سخت اردوگاه و تلاش برای حفظ امید، هرکدام آزمونی تازه بود؛ اما چیزی که «من زنده‌ام» را خواندنی می‌کند امیدی است که هیچ‌وقت خاموش نمی‌شود.

زندگی در زندان

معصومه آباد در تمام سال‌های اسارت تلاش می‌کند خودش را فراموش نکند. درس می‌خواند، دعا می‌کند، با دیگر اسیران حرف می‌زند، خاطره‌ها را در ذهنش نگه می‌دارد و اجازه نمی‌دهد زندان، شخصیتش را زندانی کند. او بارها نشان می‌دهد که آزادی فقط به باز بودن درهای یک زندان نیست؛ آزادی واقعی در ذهن و اراده انسان شکل می‌گیرد.

چرا این کتاب را بخوانیم؟

یکی از جذاب‌ترین ویژگی‌های کتاب، صداقت آن است. نویسنده از خودش یک انسان شکست‌ناپذیر نمی‌سازد. از ترس‌هایش می‌گوید، از اشک‌هایش، از لحظه‌هایی که

دلش برای خانه تنگ می‌شود و از روزهایی که فکر می‌کند شاید دیگر هیچ‌وقت خانواده‌اش را نمی‌بیند. همین صداقت باعث می‌شود احساس کنیم کنار او نشسته‌ایم و داستان زندگی‌اش را از زبان خودش می‌شنویم.

زبان کتاب ساده و روان است و با اینکه درباره یکی از تلخ‌ترین تجربه‌های جنگ حرف می‌زند، خسته‌کننده نمی‌شود. هر فصل، پنجره‌ای تازه به زندگی دختری باز می‌کند که تصمیم گرفته حتی در سخت‌ترین شرایط، امید را از دست ندهد.

«من زنده‌ام» فقط خاطرات یک اسیر جنگی نیست؛ کتابی است درباره مقاومت، ایمان، دوستی و قدرت انسان برای دوباره ایستادن. شاید بعد از خواندن آن، نگاهت به

واژه «آزادی» عوض شود.

برشی از متن کتاب

وقتی ما را داخل گودال انداختند، برادرها جا باز کردند. روی دست و پای همدیگر نشستند تا ما دوتا راحت بنشینیم و معذب نباشیم. سربازهای عراقی که این صحنه را دیدند، به آنها تشر زدند که چرا جا باز می‌کنید و روی دست و پای هم نشسته‌اید؟ و با اسلحه‌هایشان برادرها را از هم دور می‌کردند. نگاه‌های چندش‌آور و کش‌دارشان از روی ما برداشته نمی‌شد.

یکباره یکی از برادرها که لباس شخصی و هیکل بلند و درشتی داشت با سر تراشیده و سبیل‌های پرپشت و با لهجه غلیظ آبادانی، جواد [مترجم ایرانی عراقی‌ها] را

صدا کرد و گفت: هرچی گفتم راست و حسینی براشون ترجمه کن تا شیرفهم بشن! رو به سربازهای بعثی کرد و گفت: به من می‌گن اسمال یخی، بچه آخر خطم، نگاه به سرم کن ببین چقدر خط خطیه، هرخطش برای دفاع از ناموسمونه. ما به سر ناموسمون قسم می‌خوریم، فهمیدی؟ جوانمرد مردن و با غیرت و شرف مردن برای ما افتخاره.

دست به سبیلش برد و یک نخ از آن را کند و گفت: ما به سبیلمون قسم می‌خوریم. چشمی که ندونه به مردم چطور نگاه کنه مستحق کور شدنه. وقتی شما زن‌ها رو به اسارت می‌گیرید یعنی از غیرت و شرف و مردانگی شما چیزی باقی نمونده.